

حق حبس

ارسلان اشرافی^۱

محمد مجتبی رودیجانی^۲

درج شده در مجله کانون وکلا- تابستان ۱۳۹۴

چکیده

مبنای حق حبس در حقوق ایران ماده ۳۷۷ قانون مدنی است که مقرر می دارد: «هریک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد در این صورت هرکدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود». این ماده ذیل مبحث تسلیم در عقد بیع مطرح گردیده و حقوقدانان عمده‌تاً در مبحث مربوط به حق حبس تنها به این ماده پرداخته اند. لیکن توجه به سایر مقررات و بررسی فقهی و تطبیق با حقوق خارجی نشان می دهد که دو نوع حق حبس در حقوق ایران قابل شناسائی است: ۱- حق حبس متعادل ۲- حق حبس تصرف. حق حبس متعادل از ماده ۳۷۷ قانون مدنی برداشت می شود و حق حبس تصرف نیز در برخی از قوانین خاص ذکر گردیده است. لیکن باید در مورد حق حبس تصرف قائل به اختصاص به موارد تصریح شده در قانون بود. به طور کلی حق حبس متعادل در مورد عقود تملیکی و حق حبس تصرف در مورد عقود عهدی قابلیت اعمال دارد. تشخیص این دو نوع حق حبس، وجه تمایز آنها و آثار آنها در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است و سعی شده به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که هنگام مواجهه با هر کدام از انواع نامبرده از حق حبس، جهت انجام تعهدات چه تمهیداتی باید در نظر گرفته شود؟

واژگان کلیدی: حق حبس، قرارداد، حبس متعادل، حبس تصرف، اجبار به تسلیم.

^۱. قاضی دادگستری، معاون منابع انسانی دادگستری کل استان فارس و دانشجوی دکتری حقوق.

^۲. قاضی دادگستری و مدرس دانشگاه.

۱- مقدمه

حق حبس^۱ عبارت است از حقی قانونی که بر اساس آن شخص حق دارد که کالا یا ثمن و بهای کالای دیگری را نزد خود نگه دارد تا این که بدهی یا تعهد مربوط به آنها تأدیه یا انجام شود (Collin, ۱۹۹۸, p: ۱۲۷) یا به عبارتی دیگر حق قانونی برای شخص است که در اموال دیگران ثابت می شود تا این که بدهی و تعهد مربوط به آنها انجام شود. (A. Garner, ۲۰۰۴, ۹۴۱) چنین تعریفی انواع حق حبس را در بر می گیرد. بنابراین تعریف حق حبس به این صورت که هر یک از این دو طرف معاوضه می تواند اجرای تعهد خود را منوط به تسلیم عوض قراردادی کند، این اختیار را حق حبس می نامند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۸۷)، تنها یک نوع از حق حبس را تعریف می کند و به همین دلیل ناقص است. هر چند باید توجه داشت تقریباً تمامی نویسندگان در حقوق ایران تعریف اخیر را به نوعی تکرار کرده اند. (شهیدی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۹ و علی احمدی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۴ و قاسم زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۱۴) اشکال از اینجا ناشی می شود که برخی گمان کرده اند در حقوق ایران تنها یک نوع حق حبس و آن هم تنها در عقود معوض وجود دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۹۸) در حالی که می توان نشانه هایی از دیگر انواع حق حبس یافت که اشاره خواهد شد.

ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران مذکور می دارد: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری نماید تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد، در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود». برخی نویسندگان به حق مذکور حق حبس قانونی می گویند (سوادکوهی، ۱۳۵۴، ص ۴) به نظر می رسد دلیل نویسندگان برای بیان این مطلب آن است که مبنای چنین حقی حکم قانون است. منتها با مطالعه حقوق ایران ملاحظه می شود که در واقع دو نوع حق حبس وجود دارد: ۱- حق حبس متعادل یا متقارن (حبس ناشی از عدالت معاوضی) که در واقع همان حق حبس نامبرده در ماده ۳۷۷ قانون مدنی می باشد. ۲- حق حبس تصرف که به واسطه آن طلبکار می تواند اموال بدهکار را نزد خود نگه دارد تا بدهکار بدهی خود را تصفیه نماید. این حق حبس در برخی قوانین تصریح گردیده که به آنها پرداخته می شود.

ماده ۱۶۱۲ قانون مدنی فرانسه نیز بیانگر حق حبس متعادل است. بر اساس این ماده در صورتی که خریدار ثمن معامله را تأدیه نکند، فروشنده نیز ملزم به تسلیم مبیع نمی باشد، بنابراین خریدار

نمی تواند تحویل کالا را بخواهد در صورتی که قیمت را نپرداخته است.^۱ ماده ۳۸۷ قانون مدنی اردن نیز بیانگر حق حبس است: « هر شخصی که ملتزم به تحویل کالایی شده باشد می تواند از وفای به عهد خود امتناع کند مادامی که طلبکار وی به التزامی که بر عهده اش بوده و همان التزام نیز موجب التزام مدیون یعنی طرف مقابل شده و با آن مرتبط می باشد، عمل نکرده باشد^۲». (ابوبکر، ۲۰۰۳، ص ۱۰۸)

ماده ۱۴۷ قانون مدنی سوریه نیز همین مفهوم را در بر دارد (عدی، ۱۹۸۲، ص ۴۶) و ماده ۲۴۶ قانون مدنی مصر نیز همان عبارات را تکرار کرده است. (السنهوری، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۱۳۶) مطابق ماده ۳۲۵ قانون مدنی یونان، حق حبس یک توقف و تعلیق در اجرای قرار داد است به این منظور که طرف دیگر قرارداد، تعهد خود را انجام دهد. (Stathoulos, ۱۹۹۵, p1۵۴) البته در حقوق یونان اصطلاح Title retention را در معنای حق حبس استعمال کرده اند. (Ibid, p1۵۴) که معنای حق حبس مال توسط بایع به منظور استیفاء ثمن یا حبس ثمن توسط مشتری به منظور تحویل مبیع را دارد.

فقهائ نیز به طور مبسوط به حق حبس پرداخته اند. البته همانند آنچه در مورد حقوق ایران گفته شد، آنها نیز حق حبس را به همان صورت، یعنی حق حبس در عقود معوض شرح داده اند. مثلاً هنگامی که از حق حبس سخن می گویند به این موضوع می پردازند که بایع حق حبس مبیع را تا زمانی که ثمن را قبض نکرده است، دارد.^۳ (الکاسانی الحنفی، ۱۴۰۹ه، ج ۲، ص ۲۸۸ و ابن عابدین، ۲۰۰۵م، ج ۵، ص ۶۹ و الکرکی، ۱۴۱۰ه، ج ۵، ص ۲۹۲) با بررسی انواع حق حبس، مشخص خواهد شد که بهترین تعریف برای حق حبس همان تعریفی است که در ابتدا ارائه شد؛ زیرا در برگیرنده تمام انواع حق حبس می باشد. علاوه بر این علت انتخاب نظام های حقوقی مطالعه شده برای تطبیق با حقوق ایران این است که نظام فرانسوی که قانون مدنی ایران علاوه بر فقه امامیه از آن متأثر می باشد به نوبه خود بر حقوق کشورهای نظیر مصر، سوریه، اردن و یونان تأثیرگذار بوده است و علاوه بر این نظام حقوقی انگلیس در زمینه حق حبس با نظام های متأثر از حقوق فرانسه قرابت دارد، هرچند نظام حقوقی فرانسه جزء حقوق نوشته (رومی - ژرمنی) و نظام حقوقی انگلیس

۲- Art ۱۶۱۲: “The seller is not required to deliver The thing if the buyer does not pay the price of it and if the seller has not granted him a delay for the payment”.

فروشنده را نمی توان برای تحویل کالا اجبار نمود مادامی که خریدار هنوز قیمت کالا را نپرداخته است و همچنین به فروشنده تضمین لازم برای دریافت ثمن در برابر تحویل کالا از سوی وی داده نشده باشد.

۱. کل من التزم بأداء شيء أن يمتنع عن الوفاء به مادام الدائن لم يوف بالتزام في ذمته نشأ بسبب التزام المدين و كان مرتبطاً به.

۲. للبائع حبس المبيع الى قبض الثمن.

جزء حقوق نانوشته (عرفی) است. در این قسمت غرض از مطالعه نظام های حقوقی یادشده توجه به مشترکات آنها در مورد موضوع مقاله است.

۲- انواع حق حبس

همانطور که در مقدمه اشاره شد می توانیم در حقوق ایران قائل به وجود دو نوع حق حبس شویم یعنی حق حبس متعادل و حق حبس تصرف. برای تبیین این مطلب علاوه بر ماده ۳۷۷ قانون مدنی باید برخی قوانین خاص نیز مورد بررسی قرار بگیرند. علاوه بر این بررسی سایر نظام های حقوقی مفید فایده خواهد بود. البته در حقوق انگلیس نویسندگان قائل به وجود سه نوع حق حبس شده اند و علاوه بر دو مورد گفته شده حق حبس دریایی را ذکر کرده اند که البته همانطور که توضیح داده خواهد شد، می توان آن را تحت شمول حق حبس تصرف قرار داد.

۲-۱- حق حبس متعادل (متقارن)^۱ یا حبس ناشی از عدالت معاوضی

این نوع حق حبس فقط در جاهائی قابل اجرا است که تعادل و برابری بین عوضین وجود دارد. یعنی دو طرف همزمان باید عوض و معوض را، مبادله نمایند. به عبارت دیگر این نوع حق حبس در قراردادهای وجود دارد. جائی که مطالبه عوض و معوض از طرف بایع و مشتری وجود دارد. در واقع در هر قراردادی بر اساس اموال (عوضین) موجود، پرداخت متساوی وجود دارد. یعنی طرفین باید تعهدات خود مبنی بر تأدیه ثمن و تسلیم مبیع را انجام دهند تا تعهدات ساقط شوند. این حق حبس باعث می شود تا افراد اموالی را که در قرارداد انتظار آنها را داشته اند به دست بیاورند. پس اگر یک طرف بخواهد عوض قرارداد را که متوقع بوده، به دست بیاورد می تواند از این حبس استفاده کند. (Judge, ۱۹۹۹, p332) در بیشتر حالات نیز غرض ورزی در این مورد وجود ندارد بلکه ممکن است طرف معامله کاملاً در این زمینه بی غرض و صادق باشد؛ اما در هر حال انتظار به دست آوردن عوض را که برای آن وارد قرارداد شده، دارد. به عبارت دیگر ممکن است در این زمینه هیچ گونه سوء نیتی وجود نداشته باشد و استفاده از حق حبس در این موارد منعی قانونی و شرعی ندارد. از این حق حبس با عنوان حق تصرف و گرو بر داشتن مورد معامله نیز نام برده شده است. (رمضانی نوری، ۱۳۷۵، ص ۲۶۳) این همان حق حبسی است که در ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران از آن نام برده شده است (کیائی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۵) و فقها نیز از آن به عنوان حقی شرعی برای طرفین معامله نام برده اند چنانکه گفته شده است: اگر فروشنده از تسلیم مبیع خودداری کند مشتری نیز می تواند از تحویل و

پرداخت ثمن خودداری کند و در این صورت مرتکب خطا و گناهی نشده است.^۱ (الانصاری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۲۰) نویسندگان از این حق حبس به عنوان حق حبس در عقود معوض یاد می کنند. (باقرزاده، ۱۳۸۳، ص ۲۲) و در حقوق لبنان نیز نویسندگان اشاره کرده اند که این حق حبس ناظر به عقود معوض است؛ زیرا برای هر یک از متعاقدين در این عقود حق امتناع از انجام تعهد قبل از اجرای تعهد طرف مقابل وجود دارد (محمصائی، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۵۶). در واقع غرض اصلی از معاوضه تسلیم مبیع و ثمن از طرف هر کدام از طرفین معامله است. ولی در همین حال برای هر کدام از متعاملین به صورت برابر و متساوی حق حبس ایجاد می شود، تا زمانی که طرف مقابل مورد معامله را تسلیم نماید. ماده ۴۵۹ قانون مدنی مصر نیز به این نوع حق حبس اشاره دارد: هنگامی که تمام یا قسمتی از ثمن باید به صورت حال و بدون مدت پرداخت شود، فروشنده می تواند مبیع را حبس کند تا زمانی که آنچه را که مستحق است یعنی ثمن را دریافت نماید.^۲ ماده ۵۸ کنوانسیون بیع بین المللی نیز در مقام بیان حق حبس متعادل است. بر اساس این ماده اگر در قرارداد زمان خاصی برای پرداخت ثمن مشخص نگردیده باشد، خریدار می تواند تا زمانی که فروشنده کالا و یا اسناد مربوط به آن را در اختیار وی قرار نداده، از پرداخت ثمن خودداری نماید. (سکوتی نسیمی، ۱۳۷۷، ص ۴)

ماده ۴۷ قانون فروش کالای هند مصوب ۱۹۳۰^۳ حق حبس متعادل را پیش بینی کرده است. به موجب این ماده فروشنده در صورت پرداخت نشدن قیمت کالا از جانب خریدار می تواند از تحویل کالا خود داری نماید. (Kulshreshtha, ۱۹۸۹, p151) در حقوق کانادا از این حق حبس با عنوان حق حبس خاص نام برده شده است. (Chapaman, ۱۹۷۴, p181) که به معنی حق حبسی است که به موجب آن اموالی که به موجب قرار داد مورد نقل و انتقال قرار می گیرند توسط طرفین حبس می شوند تا تعهدات نسبت به آنها انجام شود.

۲-۲- حق حبس تصرف^۴

این نوع حق حبس عبارت است از حقی قانونی که به بستانکار اجازه می دهد تا اموال و دارائی های بدهکار را نگه دارد و به عبارت دیگر وی در آنها دارای حق تصرف است، تا اینکه طرف مقابل بدهی خود را تصفیه نماید. (Story, ۱۹۹۰, p271) با بررسی این نوع حق حبس تفاوت آن با حق حبس متعادل روشن می شود.

۲- لَوَا مَتَنَعِ الْبَائِعُ مِنَ التَّسْلِيمِ، فَإِنْ كَانَ لِحَقِّ، كَمَا لَوَا مَتَنَعِ الْمُشْتَرِي عَنْ تَسْلِيمِ الثَّمَنِ فَلَا اِثْمَ.

۳- إِذَا كَانَ الثَّمَنُ كُلُّهُ أَوْ بَعْضُ مُسْتَحَقِّ الدَّفْعِ فِي الْحَالِ، فَلِلْبَائِعِ يَحْبِسُ الْمَبِيعَ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مَا هُوَ مُسْتَحَقٌّ لَهُ.

۱- Indian sale of goods Act ۱۹۳۰ .

۲- Possessory lien

در حق حبس تصرف نوعی حق تصرف و ید تسلط بر دارائی و اسناد و سایر اموال متعلق به دیگری برای طلبکار ایجاد می شود و این نوع حق حبس باقی می ماند تا اینکه بدهکار، دین خود را که کالاها بابت آن حبس شده اند بپردازد. البته شخصی که نسبت به دارائی دیگری از حق حبس تصرف برخوردار است نمی تواند خود اقدام به فروش آن کالاها نماید بلکه باید به موجب حکم دادگاه اقدام کند. به این حبس، حق حبس معمولی یا عمومی نیز گفته می شود. (رمضانی نوری، ۱۳۷۵، ص ۳۲۱). به نظر می رسد که بتوان این نوع حق حبس را به نوعی با وثیقه مرتبط دانست، زیرا برای بستنکار در اموال بدهکار برقرار شده است. به طور کلی وثیقه به دو نوع عام و خاص تقسیم بندی می شود (رعدی، ۱۳۷۸، ص ۲۶). وثیقه عام عبارت است از اموال و دارائی مدیون که پشتوانه دین وی هستند و اگر بدهی خود را نپرداخت طلبکار می تواند طلب خود را از اموال وی استیفاء کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۹). مطابق قسمت اخیر ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «محکوم له می تواند درخواست کند که از اموال محکوم علیه معادل محکوم به توقیف گردد». وثیقه خاص نیز عبارت است از وثیقه ای که طی قراردادی بین دائن و مدیون، پشتوانه دین قرار می گیرد مانند عقد رهن (ماده ۷۷۱ قانون مدنی).^۱ بنابراین به نظر می رسد حق حبس تصرف را بتوان تابع وثیقه عام دانست؛ زیرا در وثیقه خاص باید قراردادی تحت عنوان خاصی که در قانون آمده بین طرفین موجود باشد. مانند عقد رهن. اما حق حبس تصرف همانند وثیقه عام نسبت به هر مالی که از مدیون در ید طلبکار باشد برقرار می گردد.

ماده ۱۷۰ قانون قرارداد هند مصوب ۱۸۷۲^۲ حق حبس تصرف را پیش بینی کرده است. در حقوق کانادا نیز از این حق حبس نام برده شده که البته در این نظام حقوقی همان اصطلاح حق حبس معمولی یا عمومی را به کار برده اند. (Chapaman, ۱۹۷۴, p ۱۸۱)

مثلاً حمل کننده کالا به وسیله کشتی، دارای یک حق حبس است که بر اساس آن می تواند بابت کرایه کشتی، کالاها را حبس کرده و از تحویل آنها خودداری نماید تا اینکه صاحب کالاها، بدهی مربوط به کرایه کشتی را بپردازد. این یک حق حبس معمولی است که البته خود این حق حبس می تواند ناشی از قرارداد باشد. (Ashfield, ۲۰۰۲, p ۶۴) یعنی طرفین ضمن قرار داد حمل کالا شرط کنند اگر کرایه پرداخت نشد، صاحب کشتی حق حبس کالا را داشته باشد که با حق حبس در عقود معوض متفاوت است. چون صاحب کشتی معامله ای بر اساس کالاهای موجود در کشتی انجام نداده است، بلکه تنها آنها را حمل می کند. البته عرف تجاری معمولاً این نوع حق را

^۳ - رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به دائن می دهد. رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند.

۱- Indian contract Act ۱۸۷۲.

مقرر می کند. در حقوق انگلیس این نوع حق حبس برای تمام نمایندگان اعم از حق العمل کار، وکیل، عامل و غیره پیش بینی شده است. به این صورت که نماینده می تواند کالاهائی که نزد وی قرار داده شده یا اوراق بهادار و به طور کلی، تمامی اموالی که نزد وی قرار دارد را به منظور دستیابی به طلب خود که ناشی از انجام دستورات آمر بوده است، حبس نماید تا زمانی که همه طلب وی تصفیه شود. (Tritel, ۱۹۹۹, p۶۸۹) در حقیقت این نوع حق حبس نیز ضمانت اجرای مفاد قرارداد است منتها از حبس عوضین در مقابل هم ناشی نمی شود.

ماده ۳۷۱ قانون تجارت ایران در این زمینه مذکور می دارد: «حق العمل کار، در مقابل آمر برای وصول مطالبات خود از او نسبت به اموالی که موضوع معامله بوده و یا نسبت به قیمتی که اخذ کرده حق حبس خواهد داشت» و این در واقع ضمانت اجرای تعهدات آمر در مقابل حق العمل کار است. (حسنی، ۱۳۷۸، ص ۵۸۳) هر چند برخی از نویسندگان گفته اند که هیچ رابطه تقابل بین طلب حق العمل کار و کالاهای موضوع معامله وجود ندارد و این همان نکته ای است که به آن اشاره شد، ولی به این نکته توجه نکرده اند که این نوع حق حبس در هر حال ناشی از قراردادی است که بین حق العمل کار و صاحب کالا بسته شده و اگر آن قرارداد وجود نداشت، حق حبس هم ایجاد نمی شد.

این نوع حق حبس در قانون راجع به بدهی واردین به مهمان خانه ها و پانسیون ها مصوب ۱۳۱۲/۶/۱ نیز پیش بینی شده است که بر اساس آن صاحبان مهمان خانه ها حق حبس اموال بدهکار را برای بدهی آنها از بابت کرایه منزل و قیمت غذا و غیره، دارند. (مجموعه قوانین سال ۱۳۱۲، ص ۶۴) در حقوق انگلیس به موجب قانون ۱۸۷۸^۱ صاحب مسافرخانه نسبت به کالاهائی که نزد او سپرده شده، به نسبت پولی که طلب وی می باشد به خاطر خدمات ارائه شده به مسافر و کرایه، حق حبس خواهد داشت. (M. walker, ۱۹۸۹, p ۴۰۱)

برخی از فقهاء عقیده دارند در جایی که معاوضه وجود ندارد، حق حبسی نیز وجود نخواهد داشت. مثلاً اگر اجرت خیاط پرداخت نشود، وی حق حبس لباس دوخته شده را نخواهد داشت چون معاوضه وجود ندارد. (الطباطبائی الیزدی، ۱۴۱۷ه، ج ۲، ص ۵۹۶) پاسخ اشکال این است که در این موارد نیز معاوضه وجود دارد. به این صورت که خیاطی و دوخت لباس در برابر ثمن قرار می گیرد. یعنی عوضین وجود دارد و خیاط اجیر است و حق حبس پیرو سلطه ای است که خیاط بر آن لباس دارد که در اینجا وجود دارد. در هر حال حتی اگر عقیده اول را هم بپذیریم که در اینجا معاوضه وجود ندارد باز هم نمی توانیم قائل شویم که حق حبس وجود ندارد. زیرا حق حبس در حقیقت ضمانت اجرای قرارداد است و فرقی نمی کند مستقیماً در یک عقد معوض باشد یا به طور

۲- Innkeepers Act ۱۸۷۸ .

غیرمستقیم از قرارداد حمایت کند. البته نظر دوم با توجه به این که این قرارداد نوعی اجاره اشخاص است قوی تر به نظر می رسد.

بنابراین حق حبس تصرف مربوط به تسلط و تصرف کالاهائی است که نزد طلبکار وجود دارد و این طلبکار می تواند یک نماینده حق العمل کار باشد و یا اینکه طلب ناشی از دستمزد باشد (مانند مثالی که در فقه گفته شده است) و تا هنگامی که بدهی مربوط تصفیه نشده باشد این اموال در حبس باقی خواهند ماند.^۱

برخی از فقها معتقدند در این موارد آنچه در ید عامل و نماینده باقی می ماند، امانت است و نمی تواند آن را حبس کند. (الطباطبائی الیزدی، ۱۴۱۷ه، ج ۲، ص ۵۹۷) در حالی که وقتی قائل باشیم در بیع که عقد تملیکی است و به مجرد ایجاب و قبول مبیع و ثمن منتقل می شوند (ماده ۳۳۹ قانون مدنی ایران) و حبس هر کدام از عوضین در واقع حبس مال متعلق به دیگری است، بنابراین به اولویت در حق حبس تصرف می توانیم قائل به صحت آن شویم. به عنوان نکته آخر در این مبحث باید گفت، به نظر می رسد دلیل وجود چنین حقی در ایران همان قوانین خاص در این زمینه باشد. به عبارت دیگر برای اعمال این حق نیازمند وجود قانون هستیم و نظرات فقهای امامیه نیز می تواند به عنوان دلیل صحت این حق در نظر گرفته شود. منتها برای اعمال آن نیاز به وجود قانون داریم. در حقوق انگلستان از حق حبسی تحت عنوان حق حبس دریائی (بحری)^۲ نام برده شده که بر اساس این نوع حق حبس یک کشتی می تواند در مقابل طلب طلبکاران حبس شود. (A. Garner, ۲۰۰۴, p. ۹۴۳) این حق حبس برای ملوانان کشتی به نسبت دستمزد آنها و همچنین سایر اشخاصی که در اثر برخورد و تصادم با کشتی زیان دیده اند، در نظر گرفته شده است. در واقع این حق حبس برخلاف حق حبس متعادل، مستقر و مبنی بر حق تسلط ناشی از قرارداد بین طرفین نیست. (Judge, ۱۹۹۹, p. ۳۳۲) اما می توان آن را به نوعی با حق حبس تصرف مرتبط دانست. زیرا در هر حال از قراردادی ناشی می شود که بین ملوانان و صاحب کشتی برای کار در کشتی منعقد شده است. اما در مورد ضرر و زیان ناشی از تصادم این نوع حق حبس به هیچ وجه ارتباطی با قرارداد نمی یابد و می توان آن را حق حبس در تعهدات خارج از قرارداد دانست. چنین حق حبسی تنها در حقوق کشورهای نظیر انگلیس و اسکاتلند که حمل و نقل دریائی بخش اعظم روابط تجاری آنها را

^۱ در حقوق انگلیس برای شرکت های تجاری این حق را قائل شده اند که به ازاء بدهی اعضاء شرکت بتوانند سهام آنها در شرکت را حبس کنند تا بدهی خود را بپردازند. د.ش:

(Geoffrey, ۱۹۹۶, P: ۲۷۷)

تشکیل می دهد، مشاهده می شود. (M. walker, ۱۹۸۹, p: ۴۱۲) با توجه به توضیحات ارائه شده می توان حق حبس دریائی را تابع حق حبس تصرف قرار داد.

۳- احکام و آثار حق حبس

در این قسمت به بیان احکام و آثار حق حبس در قراردادهای پرداخته می شود.

۳-۱- عدم اختصاص حق حبس به عقد بیع

حق حبس موجود در معاملات معوض مختص بیع نیست. این نوع حق حبس را برخی حق حبس کلاسیک هم نامیده اند. (باقرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۹) که البته مورد غالب حق حبس نیز همین مورد است. برخی معتقدند که بهتر است به جای ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران که حق حبس را در مورد بیع به کار برده باید ماده ای به طور عام تدوین شده و به جای بیع، مطلق تعهد در آن آورده شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، ص ۷۷۶) نویسندگان حقوقی به پیروی از فقه، حبس را در عقد اجاره جاری می دانند. البته حق حبس در عقود که یک مورد معامله وجود دارد مانند هبه یا قرض جاری نیست و مفهوم حق حبس متعادل به خوبی دلیل این امر را روشن می سازد. زیرا حق حبس در معاملات در جایی وجود دارد که دو عوض در مقابل هم قرار گیرند. پس حق حبس به عنوان قاعده در تمام عقود معوض وجود دارد، بنابراین اجیر برای استیفای اجرت خود حق حبس دارد. مثلاً در جایی گفته شده که اجیر حق دارد هنگامی که برای کارهایی نظیر آرد کردن گندم یا دوختن لباس اجیر می شود در صورتی که اجرت خود را دریافت نکرد، آرد یا لباس را نزد خود حبس کند تا اینکه اجرت مربوطه پرداخت گردد همانند عقد بیع که بایع حق حبس مبیع را تا دریافت ثمن دارد.^۱ (الطبائباتی الحکیم، ۱۴۰۴ه، ج ۱۲، ص ۶۱) اجاره عقدی معوض است و به همین دلیل اگر ماجر از تسلیم عین مستأجره خودداری نماید، مستاجر نیز می تواند مال الاجاره را حبس نماید. ماده ۳۸۸ قانون مدنی اردن نیز حق حبس را در کلیه عقود معوض، مقرر کرده است.^۲ در حقوق لبنان نیز اشاره شده که حق حبس در کلیه عقود و معاملات معوض جاری است. مثلاً ماده ۵۸۲ قانون موجبات و عقود لبنان حق حبس در اجاره را پیش بینی کرده است. البته دیوان عالی لبنان طی حکمی در ۱۹۶۷/۱/۱۱ حق حبس اثاثیه مستأجر که در محل مورد اجاره قرار دارند را برای ماجر به رسمیت شناخته شده است تا بتواند طلب خود بابت کرایه را استیفاء نماید. (ناصری، ۱۹۹۴، ج ۵، ص ۳۰۳)

^۱ - كان للأجير على الطحن و القصاره حبس الدقيق و الثوب لإستيفاء الأجره كما أن للبائع حبس المبيع للأستيفاء الثمن.

^۲ - لكل واحد من المتعاقدين في المعاوضات الماليه بوجه عام أن يحتبس المعقود عليه و هو في يده حتى يقبض البديل المستحق.

مواد ۶۰۵ و ۶۰۸ قانون مدنی مصر نیز از همین رویه پیروی کرده اند. (السنه‌وری، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۱۱۵۴).

۳-۲- حال بودن مبیع و ثمن

نکته دیگر اینکه برخی قائل هستند که به هنگام اطلاق بیع، ابتدا باید بایع، مبیع را تسلیم نماید، مگر اینکه شرط شده باشد که یکی از طرفین باید ابتدا مورد معامله را تسلیم نماید. (علامه حلی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۴۹۱) اما دلیلی برای این گفته ذکر نکرده اند. اما برخی گفته اند که بایع باید ابتدا مبیع را تسلیم نماید. زیرا برای بایع حق حبسی در مورد مبیع جهت استیفاء ثمن وجود ندارد.^۱ (الروحانی، ۱۴۱۸هـ، ج ۶، ص ۵۰۸) اگر قائل شویم که بایع باید ابتدا تسلیم را انجام دهد، دیگر بحثی راجع به حق حبس وجود نخواهد داشت. اما باید توجه داشت که در واقع دو نوع عقد از لحاظ نتیجه وجود دارد عهدي و تمليكي.^۲ در عقود تمليكي مانند بيع تمليكي به موجب بندهای ۳ و ۴ ماده ۳۶۲ قانون مدنی ایران بایع و مشتری بعد از عقد ملزم به تسلیم مبیع و ثمن هستند و هیچ کدام ترجیحی بر دیگری ندارد.

پس حق حبس برای هر دو وجود دارد. چنانکه گفته شده برای بایع حق حبس مبیع تا زمان اخذ ثمن و برای مشتری نیز حق حبس ثمن تا زمان اخذ مبیع وجود دارد.^۳ (النجفی الخوانساری، ۱۴۱۸هـ، ج ۱، ص ۳۳۹) و به عبارت دیگر حق حبس هر یک از متعاملین، در ازاء حق حبس دیگری است.^۴ البته این حق حبس در صورتی وجود دارد که شرط نشده باشد که مبیع یا ثمن حال باشد، زیرا در این صورت حق مطالبه وجود دارد (ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران). اما در عقود عهدي (مانند تعهد مستخدم به انجام خدمت در قبال دستمزد) نمی‌توان حق حبس معاملات تمليكي را جاری دانست. زیرا عوض و معوض در این قرار داده‌ها به این صورت است که به عنوان مثال ابتدا مستخدم یا اجیر باید خدمت خود را انجام دهد تا بعد از آن مستحق دستمزد شود. بنابراین اجاره اشخاص عقدي عهدي محسوب می‌شود نه تمليكي. هر چند برخی از نویسندگان در نوشته های اولیه خود قائل به این بوده اند که اجاره اشخاص عقد تمليكي است و اجیر به محض وقوع عقد مالک اجرت می‌شود، اما نمی‌تواند قبل از انجام عمل مطالبه اجرت نماید (کاتوزیان، ۱۳۳۹، ص ۲۳۸) اما همین نویسندگان نیز در نوشته های بعدی خود بیان نموده اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۰۹) که اجاره اشخاص عقدي

^۱ - ان قلنا بوجوب البدئ للبايع فليس له حبس المبيع الى استيفاء الثمن.

^۲ - عقد تمليكي عقدي است که نتیجه مستقیم آن انتقال مالکیت یا حق عینی جزئی تر است (مانند بیع و صلح) و عقد عهدي عقدي است که سبب ایجاد، انتقال و یا سقوط تعهد است مانند وکالت و جعالة.

^۳ - فللبائع حبس المبيع ليأخذ الثمن و للمشتري حبس الثمن، ليتسلم المبيع.

^۴ - ان حق الحبس ليس لمجرد ثبوت حق للحابس على الآخر، فيكون الحبس بإزاء الحبس.

است که تعهدات موجود در آن هم زمان نیستند، بنابراین باید آن را عهدی شمرد و با این استدلال قبل از تسلیم عمل، حق حبس برای اجیر قائل نشد.

۳-۳- حق حبس کلی و جزئی

نکته دیگر اینکه در عقود معوض بایع حق دارد که کل مبیع را قبض کند تا هنگامی که تمام ثمن پرداخت نشده است. پس اگر حتی جزئی از ثمن هم باقی مانده باشد، حق حبس کل مبیع برای بایع وجود خواهد داشت. زیرا آن تسلیمی که گفته شده بایع باید انجام دهد در صورتی است که کل ثمن را دریافت نماید و در این صورت است که حق حبس بایع ساقط می شود. بنابراین این حق حبس حقی غیر قابل تجزیه است (ملاک ماده ۴۰۷ قانون مدنی در خیار تأخیر تأدیه ثمن).

برخی نویسندگان گفته اند که عادلانه ترین راه این است که در این موارد قائل به تجزیه حق حبس شویم، اما خود آنها نیز اذعان کرده اند که در این مورد نیازمند نص قانون هستیم. که در حال حاضر وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۹) اما فقهاء به صراحت اعلام می کنند که حق حبس در مورد امتناع از تسلیم قسمتی از عوض نیز ثابت است^۱. (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۳، ص ۱۴۸)

در واقع شرط ضمنی در معاوضه بر حسب بناء عقلاء و عادت این است که تسلیم و تسلیم صورت بگیرد و این جزء امور ارتکازی^۲ نزد عرف است. بنابراین بایع می تواند مبیع را تا اخذ ثمن حبس نماید و مشتری نیز می تواند ثمن را تا تسلیم مبیع حبس نماید. اما بعد از اینکه عقد بیع فسخ یا باطل شد، حق حبس نیز از بین می رود. زیرا هنگامی که عقد باطل می شود تعهدات و هر چیزی که در ضمن آن بوده نیز باطل می شود.^۳ اما استدلال شده که اجماع وجود دارد، که مقتضی حق حبس بعد از فسخ عقد هم وجود دارد و بطلان آنرا به خاطر فسخ یا بطلان متبوع نمی پذیریم. زیرا هنگامی که متبوع از بین می رود اثر یا تابع یعنی حق حبس از بین نمی رود و دلیل آن این است که عقد بیع سببی برای مطلق وجود حق حبس است نه سببی برای بقای آن. بنابراین هنگامی که عقد به وجود می آید حق حبس هم به وجود می آید و بعد از آن وجود حق حبس تابع عقد نیست یعنی بقای آن نیازمند وجود عقد نمی باشد (النجفی الخوانساری، ۱۴۱۸هـ، ص ۳۳۹). در هر حال حتی اگر قائل شویم که حق حبس بعد از فسخ عقد باقی می ماند، نمی توانیم این حق را ناشی از عقد معوض بدانیم چون عقدی وجود ندارد. بنابراین می توانیم آنرا جزء حق حبس تصرف بدانیم که توضیح آن گذشت.

۳-۴- سقوط حق حبس

۱- ان حق الحبس ثابت بالا متناع من بعض العوض.

۲- ثابت شده.

۳- (ماده ۲۳۱ قانون مدنی اردن: «اذا بطل الشيء بطل ما فی ضمنه»)(ابوبکر، ۲۰۰۳، ص ۸۶)

به دلیل اینکه حق حبس یک حق قانونی است، طرف معامله نمی تواند به استناد اینکه طرف دیگر از حق حبس استفاده کرده و از پرداخت ثمن یا تسلیم مبیع خودداری می کند، قرارداد را فسخ نماید. بنابراین تنها زمانی می توان حق حبس را ساقط کرد که یا تسلیم و تسلیم به طور کامل صورت بگیرد و یا اینکه بر اساس توافق طرفین حق حبس را از بین برود. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۵) ماده ۴۲ قانون فروش کالا^۱ در انگلیس نیز همین مطلب را بیان کرده است. (Ashfield, ۲۰۰۲, ۴۵۱) در سایر انواع حق حبس نیز همین مطلب صادق است. مثلاً وکیلی که اسناد موکل را حبس کرده تا موکل اجرت وی را بپردازد بعد از تصفیه مطالبات وی، حقی بر آن اسناد نخواهد داشت. مطابق ماده ۳۲۵ قانون مدنی یونان^۲، حق حبس یک وقفه و تعلیق در اجرای قرارداد است تا اینکه مدیون به تعهد خود عمل نماید و بعد از آن ساقط می شود(Stathoulos, ۱۹۹۵, p1۵۴) در واقع حق حبس به عنوان ضمانت اجرای مفاد قرار داد تا هنگامی ضرورت آن وجود دارد که از تعهدات موجود در قرار داد حمایت نماید، بنابراین اگر دین به دیگری انتقال یابد و طرف قرارداد در برابر استناد کننده به حق حبس بری شود (مانند حواله) حق حبس نیز از بین می رود.

۳-۵- شرایط اعمال حق حبس

از مجموع بحثهای راجع به حق حبس به نظر می رسد که می توان برای وجود حق حبس دو مقدمه قائل شد: نخست اینکه بین دو دین تقابل وجود داشته باشد، یعنی شخص اول مدیون شخص دوم و شخص دوم مدیون شخص اول باشد و ایفاء دین اول متوقف بر ایفاء دین دوم و بالعکس باشد. شرط تقابل بین دو دین در ماده ۳۲۵ قانون مدنی یونان مورد توجه قرار گرفته است. به این صورت که در حق حبس دو ادعا و مطالبه باید در مقابل هم قرار بگیرند. تنها زمانی مدیون می تواند به حق حبس که در حقوق یونان به «عذر» تعبیر شده استناد کند که شرط تقابل وجود داشته باشد(Stathoulos, ۱۹۹۵, p1۵۴) به عبارتی عقد باید از دو طرف قابل الزام باشد(قاسم، ۲۰۰۳، ص ۴۲۹) پس در عقدی مانند هبه، به همین دلیل حق حبس وجود ندارد. البته دینی منظور است که قانونی و مستحق اداء باشد، بنابراین برای دین طبیعی(ماده ۲۶۶ قانون مدنی ایران) نمی توان حق حبس قائل شد. (حاتمی، علی اصغر، رودیجانی، محمد مجتبی، ۱۳۸۵، صص ۶۲ و ۶۳)

شرط دوم این است که بین این دو ادعای متقابل و دو جانبه ارتباط و تلازم وجود داشته باشد. مثلاً عقد بیع موجب ملتزم شدن طرفین در مقابل هم می شود. پس علاوه بر اینکه بین تعهدات دو طرف تقابل وجود دارد، ناشی از عقد بیع نیز هستند. بنابراین بین آنها تلازم نیز وجود

^۱. Sale of goods Act, ۱۹۷۹

^۲. Hellas civil code

دارد. در ماده ۳۲۵ قانون مدنی یونان اشاره شده که حق حبس باید در مورد بدهی قابل پرداخت اعمال شود. شرایطی که گفته شد در مورد حق حبس متعادل (عقود معوض) به کار می رود، اما نویسندگان آنها را به طور عام به کار برده اند، در صورتی که با ملاحظه انواع حق حبس و بررسی تفاوت های آنها مشخص خواهد شد که در حق حبس تصرف تنها شرط آخر، یعنی قابل پرداخت بودن بدهی را می توان قائل شد.

۳-۶- تکلیف قرارداد با اعمال حق حبس

حال باید دید تکلیف قراردادی که حق حبس در آن اعمال می شود چیست؟ در ماده ۳۲۹ قانون مدنی یونان اشاره شده که اگر این قضیه به دادگاه ارجاع شد و قاضی تشخیص داد ادعای بدهکاری که حق حبس را طلب می کند، صحیح نیست، قرارداد را همزمان و با هم واقع می کند. (Stathoulos, ۱۹۹۵, p۱۵۴) اما اگر طرفین حق حبس را به طریق صحیح اعمال کنند تکلیف قرار داد چیست؟

برخی از فقهاء معتقدند که اگر طرفین عقد، از تسلیم خودداری نمایند حاکم آنها را وادار به اجرای عقد می کند و اگر یکی از آنها خودداری کرد، وی اجبار می شود. (علامه حلی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۷) به نظر می رسد این دسته از فقهاء بدون نام بردن از حق حبس درصدد بیان این مطلب هستند که در عقود معوض طرفین باید بلافاصله تعهدات خود را انجام دهند، مگر اینکه اجلی معین شده باشد (ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران).

در حالی که گفته شده حق حبس علاوه بر مبنای قانونی دارای مبنای شرعی نیز هست حتی برخی از نویسندگان لبنانی با تأثیر از حقوق انگلیس حق حبس متعادل را به حق حبس انصافی (ادوارد عطیه، ۱۹۹۳، ص ۶۴۲) تعبیر کرده اند و در واقع با توجه به اشاره تمامی نظام های حقوقی به حق حبس می توان گفت که بناء عقلاء^۱ بر استفاده بر حق حبس در قرارداد حکم می کند، پس با این مبنا باید به دنبال راه حلی برای مسأله بود نه اینکه از حق حبس عدول نماییم. در واقع حق حبس وسیله وارد آوردن فشار به منظور اجرای تعهد مقابل آن است و سؤال نیز در مورد حق حبس متعادل و در عقود معوض است، زیرا در انواع دیگر حق حبس تنها یک نفر است که باید اجبار به انجام تعهد شود. در این مورد چهار قول وجود دارد که برخی از نویسندگان (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۷) به ذکر آنها پرداخته اند بدون اینکه ذکر کنند هر قول منتسب به چه کسی است. اما در منبع اصلی (علامه حلی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۶۳) هر قول منتسب به شخصی

۱- اتفاق انسان های متعارف در هر عصر و زمان صرف نظر از مذهب، نژاد سرزمین و جنس، بر امری.

است که در اینجا از قول منبع اصلی ذکر می شود: ۱- از قول شافعی نقل شده که اگر بایع و مشتری، هیچ کدام مبیع و ثمن را تسلیم و تسلیم نکنند، حاکم هر دو را اجبار می کند که مبیع و ثمن را حاضر کرده و تسلیم نمایند یا اینکه آنها را به شخصی مورد اعتمادی که معتمد هر دو است بسپارند تا وی این کار را انجام دهد. (علامه حلی، پیشین، ص ۵۶۳)

۲- قول دوم بدون اینکه منتسب به کسی شود، نام برده شده و آن این است که هیچ کدام از طرفین اجبار نمی شوند بلکه از تنازع منع می شوند تا یکی از آن دو، مورد معامله را تسلیم کند و آنگاه دیگری اجبار می شود. چون بر هر یک از طرفین ایفاء و استیفائی وجود دارد و نمی توان ایفاء را پیش از استیفاء طلب، تکلیف کرد. قول دوم نیز به نوعی به قول نخست برمی گردد؛ هر چند نویسندگان به این موضوع توجه نکرده اند. زیرا اگر تعهدات را در مورد عقود تملیکی بدانیم یا باید هر دو اجبار شوند یا هیچ کدام اجبار نشوند. (علامه حلی، پیشین، ص ۵۶۳)

۳- قول سوم منتسب به مالک و ابوحنفیه است که مشتری مجبور به تأدیه ثمن می شود، زیرا حق عینی بر مبیع دارد، ولی بایع چون حق عینی بر ثمن ندارد نباید اجبار شود. البته در جایی که ثمن کلی فی الذمه است نه عین معین. (علامه حلی، پیشین، ص ۵۶۴)

این قول از این جهت مواجه با اشکال است که اگر خریدار حق عینی بر مبیع پیدا کرد، چرا باید ابتداءً اجبار به تأدیه ثمن شود؟ در حالی که باید گفته می شد بایع اجبار به تسلیم مبیع شود چون هنوز حق وی بر ثمن تحقق خارجی نیافته است، ولی نویسندگان حقوق مدنی (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۵۱) به این موضوع نیز توجه نکرده اند.

۴- نظر احمد حنبل و شیخ طوسی (الطوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۵۱) مبنی بر اینکه ابتداءً بایع اجبار به تسلیم می شود، زیرا مالکیت وی بر ثمن مستقر است و ترسی ندارد از این که ثمن تلف شود و می تواند ثمن را حواله کند؛ ولی مالکیت خریدار بر مبیع استقرار ندارد و باید تسلیم شود تا استقرار پیدا کند. (علامه حلی، پیشین، ص ۵۶۴) این قول نیز مواجه با این اشکال است که عقد بیع عقدی تملیکی است و استقرار مالکیت در عالم اعتبار است، پس مالکیت خریدار نیز بر مبیع مستقر خواهد بود. فقیه مذکور قول اول که هر دو طرف اجبار به تسلیم و تسلیم می شوند را پذیرفته است. در حقوق ایران نیز مطالعه آثار نویسندگان حقوقی نشان می دهد که همین قول پذیرفته شده و نویسندگان حقوقی قائل به این مطلب هستند. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۲ و کیائی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۵) نزد فقهاء دلیل این موضوع شهرت بیان شده و گفته شده نظر مشهور بین فقهاء این است. در حالی که گفته شده ظن حاصل از شهرت، حجیت ندارد. (مظفر، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۹۵) پس نمی توان به آن تکیه کرد. در هر حال به عنوان نتیجه می توان گفت که نظر اول ارجح است اما نه به دلیل شهرت بلکه به این دلیل که در عقود معوض غرض اصلی برخوردار شدن بایع و مشتری از ثمن و مبیع است

و چون هیچ کدام از آنها را نمی‌توان بر دیگری ارجح دانست و حق حبس نیز حقی قانونی و شرعی است، بنابراین بهترین راه اجبار از طریق حاکم برای انجام تعهدات خواهد بود. گفته می‌شود اجبار از طریق حاکم، چون اگر طرف مقابل یا ثالثی مبیع یا ثمن را به اجبار و عنف از دارنده حق حبس بگیرد وی می‌تواند اعاده وضع به حالت سابق را بخواهد (مواد ۲۷۳ قانون موجبات و عقود لبنان و ۳۲۹ قانون مدنی اردن که مدت ۳ ماه از تاریخ علم به خارج شدن مال از ید حابس را برای اعاده قرار داده‌اند). (ابوبکر، ۲۰۰۳، ص ۱۰۹ و ناصیف، ۱۹۹۴، ج ۵، ص ۴۳۶) پذیرش این موضوع در حقوق ایران نیز خالی از اشکال خواهد بود.

۴- نتیجه گیری

نتایج مباحث گفته شده را می‌توان به این صورت خلاصه نمود:

با در نظر گرفتن نظرات مختلف حقوقی و فقهی تعریف جامع حق حبس به قرار ذیل است: حق حبس عبارت است از حق قانونی برای شخص که در اموال دیگران ثابت می‌شود تا اینکه بدهی و تعهد مربوط به آنها انجام شود. این تعریف می‌تواند در بردارنده این معنی باشد که شخص می‌تواند مثلاً کالا یا بهای کالا را تا تسلیم مورد معامله از طرف مقابل حبس نماید و یا اینکه مثلاً حق العمل کار اموال متعلق به آمر را جهت استیفاء طلب خود حبس نماید. به همین جهت است که حق حبس را باید در حقوق ایران به دو دسته تقسیم نمود: حق حبس متعادل و حق حبس تصرف. نوع سومی هم وجود دارد که آنرا حق حبس بحری نامیده اند و می‌توان آن را تابعی از حق حبس تصرف دانست، زیرا احکام آن منطبق با حق حبس تصرف می‌باشد. ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران تنها بیانگر حق حبس متعادل است و در مورد حق حبس تصرف در حقوق ایران می‌توان قانون راجع به بدهی واردین به مهمان خانه ها و پانسیون ها مصوب ۱۳۱۲/۶/۱ را نام برد که معادل آن در حقوق انگلیس تحت عنوان قانون صاحبان مسافرخانه مصوب ۱۸۷۸ وجود دارد. همچنین در حقوق ایران ماده ۳۷۱ قانون تجارت که بیان کرده حق العمل کار در مقابل آمر برای وصول مطالبات خود از او نسبت به اموالی که موضوع معامله بوده یا نسبت به قیمتی که اخذ کرده است، حق حبس خواهد داشت، بیانگر حق حبس تصرف می‌باشد. نکته قابل توجه اینکه در حق حبس تصرف برخلاف حق حبس متعادل، به طور غیر مستقیم از یک قرارداد حمایت می‌شود؛ در حالی که حق حبس متعادل تنها در جاهایی وجود دارد که تعادل بین عوضین وجود داشته باشد. بنابراین در مورد حق حبس تصرف این بحث که کدام یک از طرفین باید زودتر تعهد خود را انجام دهند پیش نمی‌آید؛ زیرا طلبکار در رابطه موجد حق حبس تصرف، بر بدهکار رجحان دارد، اما در مورد حق حبس متعادل چنین رجحانی به دلیل هم زمانی و تعادل عوضین، وجود ندارد. به همین دلیل باید مطابق استدلال گفته

شده قائل به هم زمانی انجام تعهد شویم. فعلی که در حوزه اختیارات حاکم(قاضی) قرار دارد تا طرفین را اجبار به انجام تعهدات متعادل نماید. بنابر آنچه که گفته شد حق حبس در عقود که به صورت تملیکی هستند(مانند بیع و اجاره اشیاء) وجود دارد اما در عقودی که عهدی هستند(مانند اجاره اشخاص) نمی توان همانند عقود دسته نخست، حق حبس شناخت. به عبارت دیگر بین عقود تملیکی و عهدی باید تفاوت قائل شد. در عقود تملیکی حق حبس وجود دارد، چون تعهدات متعادل و هم زمان هستند و هیچ ترجیحی وجود ندارد که بگوییم مثلاً بایع یا مشتری باید ابتدا تعهد خود را انجام دهند. اما در عقدی مانند اجاره اشخاص تا هنگامی که اجیر، خدمت را انجام نداده، مستحق چیزی نیست. پس نمی تواند قبل از انجام عمل حق حبس داشته باشد. البته در صورتی که عمل انجام شود و مستأجر، اجرت را نپردازد، اجیر می تواند از حق حبس تصرف که شرح آن گذشت استفاده نماید. ضمن اینکه با توجه به موارد گفته شده در مورد حق حبس تصرف به نظر می رسد باید این نوع حق حبس را مختص موارد مصرحه قانونی بدانیم. زیرا نظرات فقهاء در این زمینه را می توان به عنوان تأییدی کلی بر این موضوع که حق حبس تصرف را پذیرفته اند، دانست در حالی که در قوانین موجود تنها در برخی موارد به ذکر این نوع حق حبس پرداخته شده است. بنابراین با توجه به سکوت قانون در سایر موارد و ذکر حق حبس تصرف در مواردی خاص، باید حق حبس تصرف را تنها در موارد ذکر شده جاری بدانیم و در سایر موارد تا زمانی که تصریح قانونی وجود نداشته باشد امکان اعمال این حق حبس وجود نخواهد داشت.

منابع و مأخذ

الف: فارسی و عربی

- ۱- الانصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، جلد سوم، تهران: انتشارات آرموس، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۲- ابوبکر، محمد، القانون المدنی الاردنی، عمان(اردن)، الدار العلمیة الدولیة، ۲۰۰۳.
- ۳- ابن عابدین، محمد امین، حاشیة الرد المحتار، جلد پنجم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۴- ادوارد عطیه، باتریک، بیع البضائع الانجلیزی، ترجمه: هنری ریاض، بیروت، دارالجلیل، ۱۹۹۳.
- ۵- باقر زاده، احد، « اجرای حق حبس در تعهدات متقارن و غیر متقارن»، تهران: ماهنامه دادرسی سازمان قضائی نیروهای مسلح، شماره ۴۷، ۱۳۸۳.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۷- -----، محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۷.
- ۸- -----، محمد جعفر، حقوق تعهدات، تهران: گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

- ۹- حسنی، حسن، حقوق تجارت، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵.
- ۱۰- حاتمی، علی اصغر، رودیجانی، محمد مجتبی، «تعهدات طبیعی»، سمنان: مجله دانشکده علوم انسانی، سال پنجم، شماره ۱۴، ۱۳۸۵.
- ۱۱- الروحانی، سید محمد صادق، منهاج الفقاهة، جلد ششم، نجف: علمیه، چاپ چهارم، ۱۴۱۸هـ.
- ۱۲- رضائی نوری، محمود، فرهنگ حقوقی مدین، تهران: انتشارات مدین، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۳- رعدی، کامبیز، توثیق اسناد تجاری، شیراز: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، پایان نامه کارشناسی/ارشد حقوق خصوصی، ۱۳۷۸.
- ۱۴- سکوتی نسیمی، رضا، «حق حبس در کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰ و مطالعه تطبیقی آن در حقوق ایران»، تبریز: نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۱، شماره ۱۶۹، ۱۳۷۷.
- ۱۵- سواد کوهی، فتح الله، رهن قضائی، تهران: انتشارات نقش جهان ۱۳۵۴.
- ۱۶- السنهوری، عبد الرزاق احمد، الوسیط فی الشرح القانون المدنی الجدید، جلد دوم، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية، چاپ دوم، ۱۹۹۸.
- ۱۷- شهیدی، مهدی، عقود معین، جلد اول، تهران: انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
- ۱۸- الطباطبائی الیزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، جلد دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.
- ۱۹- الطباطبائی الحکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، جلد دوازدهم، قم: منشورات مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ چهارم، ۱۴۰۴هـ.
- ۲۰- الطوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، جلد سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷هـ.
- ۲۱- علی احمدی، حسین، اجرای تعهد قراردادی، ورامین: انتشارات برهمند، ۱۳۷۵.
- ۲۲- علامه حلی، ابی منصور جمال الدین، تذکره الفقهاء، جلد اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶هـ ق.
- ۲۳- -----، تبصره المتعلمین، ترجمه: ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۲۴- قاسم زاده، سید مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۳.
- ۲۵- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- ۲۶- -----، حقوق مدنی (معاملات معوض و تملیکی)، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- ۲۷- -----، «حق حبس و تسلیم منفعت در اجاره اشخاص»، تهران: مجله حقوقی وزارت دادگستری، سال دوم، شماره های ۴ و ۳، ۱۳۳۹.

- ۲۸- الکاسانی الحنفی، علاء الدین ابوبکر، بدائع الصنائع، جلد دوم، بی جا، بی نا، ۱۴۰۹هـ.
- ۲۹- الکرکی، علی ابن الحسین، جامع المقاصد فی الشرح القواعد، جلد پنجم، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰هـ.
- ۳۰- کیائی، عبدالله، التزامات بايع و مشتری قبل وبعد از تسليم مورد معامله، تهران: ققنوس، ۱۳۷۶.
- ۳۱- مجموعه قوانين سال ۱۳۱۲، تهران: روزنامه رسمی دادگستری، ۱۳۱۲.
- ۳۲- محمضائی، صبحی، قوانين فقه اسلامي، ترجمه: جمال الدين محلاتي، جلد دوم، تهران: انتشارات فاروس، ۱۳۴۷.
- ۳۳- مظفر، محمد رضا، اصول فقه، ترجمه: محسن غرويان و علی شیروانی، جلد دوم، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲.
- ۳۴- ناصيف، الياس، موسوعة العقود المدنية و التجارية، جلد پنجم، بيروت: بی نا، چاپ دوم، ۱۹۹۴.
- ۳۵- النجفی الخوانساری، موسی بن محمد، منیة الطالب، تقریرات میرزای نائینی، جلد اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸هـ.

ب: انگلیسی

- ۱- A. Garner, Bryan, *Black's law dictionary*, Dallas, Thomson West, 1th edition, ۲۰۰۴.
- ۲- Ashfield, Ewan, *Sale of goods*, London, Oxford University Press, ۵th edition, ۲۰۰۲.
- ۳- Chapaman, f. a. r, *Fundamentals of Canadian law*, Toronto, McGraw-Hill, ۲th edition, ۱۹۷۴.
- ۴- Collin, p. h, *Law dictionary*, Delhi, Universal Book Stall, ۲th edition, ۱۹۹۸.
- ۵- Geoffrey, Morse, *Company law*, London, Sweet and Maxwell, ۵th edition, ۱۹۹۶.
- ۶- Judge, Stephen, *Business law*, London, Macmillan Law Masters, ۲th edition, ۱۹۹۹.
- ۷- Kulshreshtha, v. d, *Business law*, Delhi, Vikas Publishing House, ۱th edition, ۱۹۸۹.
- ۸- M. Walker, David, *Principles of Scottish private law*, London, Oxford University Press, ۴th edition, ۱۹۸۹.
- ۹- Stathoulos, Michel, *Contract law in hellas*, Athens, Kluwer Law, ۱th edition, ۱۹۹۵.

- ١٠- Storey,i. r, *Conveyancing*,London,butterworths,٣th edition,١٩٩٠.
- ١١- Treitel,g. h, *The law of contract*,London,sweet and Maxwell,١th edition,١٩٩٩.